ريشه خشونت در جامعه

17 فروردين 1401

در عرصه‌هاي اجتماعي نيز هر رفتاري با رفتاري متناسب همراه خواهد بود و هر كنشي، واكنشي خواهد داشت. اين رويكرد در هندسه مقدس و علوم مذهبي هم به همين شكل بازتاب پيدا مي‌كند. در همه كتب ديني تاكيد شده كه اگر باد بكاري، توفان درو مي‌كني و اگر مهر بكاري، عشق و محبت برداشت خواهي كرد. نمي‌توان توقع داشت كه برخي چهره‌هاي سياسي و حاكميتي در كشور، گفتمان و رفتارهاي خشن را ترويج كنند و بعد جلوه‌هاي خشونت در جامعه بروز نكند. در مسير تاريخ اگر به دهه 50 خورشيدي باز گرديم با رفتارهاي خشن سازمان مجاهدين خلق با چهره‌هايي چون مجيد شريف واقفي كه رويكردهاي مذهبي داشت، رو به رو مي‌شويم. زماني كه با رفتارهاي خشن، شريف واقفي را ترور كردند تا به زعم خود دست بالا را در اين سازمان به دست بگيرند، اما تجربه تاريخي نشان داد ساختاري كه بر اساس ترور كور، خشونت و قتل‌عام شكل بگيرد، نه تنها جايگاه شايسته‌اي در تاريخ يك سرزمين پيدا نمي‌كند، بلكه به فرودست‌ترين نقاط ممكن نزول مي‌كند. اتفاقي كه براي اين سازمان ضدمردمي نيز رخ داد و هر روز آنها را بيشتر از مردم دور كرد. بنابراين شخصي كه مي‌كشد، چاقو مي‌كشد، چماق بلند مي‌كند و فرياد مي‌زند، نه تنها در موضع قدرت نيست، بلكه در حال پايه‌ريزي سقوط سهمگين خود است.

رفتارها همواره از گفتارها نشأت مي‌گيرند؛ وقتي گفتارها در تريبون‌هاي مختلف خشن شوند، خشونت در جامعه افزايش پيدا مي‌كند. زماني كه از تريبون‌هاي عمومي گفتمان خشن ترويج مي‌شود و برخلاف قانون اعلام مي‌شود كه علاقه‌مندان به موسيقي، بايد يك شهر خاص را ترك كنند، طبيعي است كه اين نوع گفتمان به شكل و شمايل ديگري در قالب رفتارهاي خشن بروز مي‌كند. اما موضوع ديگري كه ريشه‌هاي خشونت در جامعه را شكل مي‌دهد به فشارهايي باز مي‌گردد كه بنا به دلايل گوناگون بر افكار عمومي تلنبار مي‌شود. در جريان بازي ايران و لبنان مشاهده شد كه رفتار نامناسبي با بانوان صورت گرفت و به صورت آنها اسپري فلفل پاشيده شد. اين فشارها نيز ريشه‌هاي قطور خشونت را در جامعه شكل مي‌دهد. موضوع مهم بعدي، گسترش فقر و مشكلات معيشتي است. بررسي اظهارات تحليلگران و جامعه‌شناسان نشان مي‌دهد كه يكي از ريشه‌هاي اصلي گسترش خشونت در جامعه، فقر است. فردي كه براي تامين نيازهاي عادي و روتين خود با مشكل مواجه باشد، نمي‌تواند، رفتارهاي مسالمت‌آميزي از خود نشان بدهد. گسترش زورگيري، سرقت، قتل‌هاي فجيع و... نشان‌دهنده ارتباط بين خشونت و فقر است. اما در برابر اين گزاره‌ها، موضوعي كه مي‌تواند باعث افزايش مدارا در جامعه شود، حكمراني مطلوب و فرهنگ مدارا است.

انسان در عصر مدرنيسم و پسامدرنيسم متوجه شد كه با استفاده از جامعه مدني، صندوق‌هاي راي و رفتارهاي مشروع حزبي مي‌تواند قدرت را در جامعه به دست بگيرد و براي اصلاح امور حركت كند.

وقتي برخي افراد و جريانات انتخابات را محدود مي‌كنند و با استفاده از ابزارهايي چون نظارت استصوابي و... افراد مقبول عمومي جامعه را به بهانه عدم احراز صلاحيت از عرصه‌هاي سياسي و اجتماعي حذف مي‌كنند، يكي از جلوه‌هاي بارز خشونت در جامعه است. اما متاسفانه يك چنين ضرورت‌هايي نه تنها مورد توجه برخي افراد و جريانات صاحب قدرت قرار نمي‌گيرد، بلكه مدام در آتش خشونت، رويارويي سلبي و... دميده مي‌شود. به عنوان نمونه بعد از گروه‌بندي ايران در جام جهاني، برخي افراد سياسي اصولگرا به جاي ترويج صلح و دوستي از گفتمان‌هاي خشن در خصوص گروه‌بندي ايران استفاده كردند. بنابراين در وهله نخست، بايد گفتمان غالب جامعه را از رويكردهاي خشونت آميز و سلبي تطهير كرد و در مراحل بعدي تلاش كرد از طريق بهبود مناسبات ارتباطي با جهان پيراموني، حل مشكلات اقتصادي، پايان تحريم‌ها و افزايش نشاط عمومي فرهنگ مدارا را در جامعه ترويج كرد. در يك كلام، بايد مهر بكاريم تا محبت و مدارا درو كنيم.

** اسماعيل گرامي مقدم